



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

د: « ما أكثر العبر و أقلّ الاعتبار » (نهج البلاغة، قصار الحكم: 297)

ه: « ما أكثر الإخوان عند الجفان و أقلّهم عند حادثات الزّمان » (تحف العقول ص 584 انتشارات العلمیة الاسلامیة)

8- از افعال ذیل دو صیغه تعجب را همچون دو صیغه ای که در مثال آورده ایم بسازید:

مثالی را که آورده ایم عبارت است از ساختن دو صیغه تعجب از: اسودّ وجه الخائن یعنی:

الف: ما اشدّ اسوداد وجه الخائن

ب: اشدد باسوداد وجه الخائن

1- تدرج الحجر، 2- عانقت اخی، 3- عرج الصبی، 4- قرع الرأس، 5- آمن جواد بالله و رسوله.

9- از جملات ذیل افعال مدح و ذم را استخراج کرده و فاعل آنها را معین کنید:

الف: «فاعلموا أنّ مولکم نعم المولی و نعم التّصیر» (الأنفال: 8- 40)

ب: «ووهبنا لداود سلیمان نعم العبد إنّّه أواب» (ص: 38- 30)

ج: «وأمطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین» (الشعراء: 26- 173)

د: «... إنّ نعمًا يعظکم به إنّ الله کان سمیعا بصیرا» (نساء: 4- 58)

ه: «قلّ یئسما یأمرکم به ایمانکم إنّ کنتم مؤمنین» (البقرة: 2- 93)

و: «... یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین» (الزخرف: 43- 38)

10- در جملات زیر فاعل افعال مدح و ذم و اسم مخصوص و تمیز و حال را معین کنید:

الف: « بنس قاضی السّوء زید »

ب: قال رسول الله « صلّى الله علیه و آله و سلّم »

« نعم العون علی تقوی الله، الغنی » (تحف العقول، ص 54 انتشارات العلمیة الاسلامیة)

ج: « بنس السعی، ألترقه بین الألیفین » (عمر الحكم ح 9593 الفصل الثالث: شرّ الإخوان)

د: « ساء جاهلا طالب المال »

ه: « بنست التجارة النمیمة »

و: « نعمت فتیات المجتهدات »

ز: « ساء من یخون أمّته یزید »

ح: « حبذا رجلین حسین و أخوه »

ط: « نعمًا التّقوی »

ی: « حبّذا أخوک شاعرا »

11- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان نمائید:

الف: « ما أحسن تواضع الأغنياء للفقراء طلبا لما عند الله! و أحسن منه تيه الفقراء على الأغنياء إنكالا على الله » (نهج البلاغة، قصار الحكم: 406)

ب: قال رسول الله « صلى الله عليه و آله و سلم »

« نعم الشيء ألهديّة تذهب الضّغائن من الصّدر » (بحار الانوار ج 72- ص 45 ط بيروت).

جواب

1- برای تعجب دو صیغه می‌باشد:

الف: ما افعله مانند: ما احسن زيد (چه چیز زيد را نیکو نمود)

ب: افعال به مانند: احسن يزيد (چقدر زيد نیکو می‌باشد)

2- صیغه تعجب از فعلی ساخته می‌شود که افعال تفضیل از آن اخذ می‌گردد یعنی تمام شرائط آنجا در اینجا نیز باید باشد و همان طوری که در اسم تفضیل اگر از فعلی که واجد شرائط نبود می‌خواستیم اخذش کنیم متوسّل به « اشدّ » و امثال آن می‌شدیم در اینجا نیز اگر از فعلی که دارای شرائط نیست بخواهیم صیغه تعجب بناء کنیم می‌باید از کلمه « ما اشدّ » استفاده نموده سپس مصدر فعل مزبور را بطور منصوب بعدش قرار دهیم به همان شرحی که در اسم تفضیل گذشت.

3- جایز نیست ولی مازنی فاصله شدن ظرف را جایز می‌داند مانند: ما احسن اليوم زيدا

4- دو فعل مدح عبارتند از:

الف: نعم مانند: نعم الرجل زيد (خوب است این مرد که زيد باشد)

ب: حبّذا مانند: حبّذا رجلا زيد (خوب است او از حیث مرد بودن که زيد می‌باشد)

5- فاعل « نعم » از سه حال خارج نیست:

1- اسم معرفّ به الف و لام مانند: نعم الرجل زيد

2- مضاف به معرفّ به الف و لام نظیر: نعم غلام الرجل زيد

3- گاهی فاعل آن ضمیر می‌باشد در این صورت واجب است یا نکره منصوبی را به عنوان تمییز برای آن بیاورند مانند: نعم رجلا زيد

یا کلمه « ما » را تمییزش قرار دهند مانند: فنعما هي (پس آن عملی است نیکو)

و فاعل « حبّذا » کلمه « ذا » و بعد از آن اسم مخصوص به مدح بوده و نکره منصوبی که می‌آورند تمییز می‌باشد مانند: حبّذا رجلا زيد

و فاعل در افعال ذم نیز مانند فاعل در نعم یا اسم معرفّ به الف و لام بوده و یا مضاف و معرفّ به الف و لام می‌باشد و یا احيانا آنرا ضمیر می‌آورند که بعد از آن نکره منصوبی را به عنوان تمییز ذکر می‌کنند

6- افعال مدح دو فعل بوده و آنها عبارتند از « نعم و حبّذا که مثالشان گذشت و افعال ذمّ نیز دو فعل می‌باشند و آنها عبارتند از:

1- بئس مانند: بئس الرجل زيد (بد است آن مرد که زيد باشد)

2- ساء مانند: ساء الرجل زيد (بد است آن مرد که زيد باشد)

7- و اما تعيين افعال تعجب و معمول آنها در جملات مذکور:

الف: « ابصر » فعل تعجب بوده و ضمیر مجروری در « به » فاعلش می‌باشد.

« اسمع » فعل تعجب بوده و به قرینه « ابصر به » فاعل آن حذف شده و در تقدیر

« اسمع به » می‌باشد.

ب: « ما اطول » فعل تعجب بوده و ضمیر در آن فاعلش و « نومك » مفعولش می‌باشد و همچنین است دو فعل بعدی یعنی « اكل » و « اوهى »

ج: « ما ابعد » فعل تعجب بوده و ضمیر در آن فاعلش و « الخير » مفعولش می‌باشد.

د: «ما اکثر» فعل تعجب بوده و ضمیر در آن فاعلش و «العیر» مفعولش می‌باشد و همچنین است «اقلّ» که ضمیر در آن فاعلش و «الاعتبار» مفعولش می‌باشد.
ه: «ما اکثر» فعل تعجب بوده و ضمیر در آن فاعلش و «الاخوان» مفعولش می‌باشد و «اقلّهم» نیز فعل تعجب با فاعل و مفعولش می‌باشد.

8- و اما ساختن دو صیغه تعجب از افعال مذکور:

1- ما اشدّ تدحرج الحجر/ و اشدّدت تدحرج الحجر

2- ما اطول معانقة اخی/ و اطل بمعانقة اخی

3- ما اقبح عرج الصبیّ/ و اقبح بعرج الصبیّ

4- ما اشدّ قرع الرأس/ و اشدّدت بقرع الرأس

5- ما اجمل ایمان الجواد باللّٰه و رسوله/ و اجمل بایمان الجواد باللّٰه و رسوله

9- و اما استخراج افعال مدح و ذم در عبارات گذشته و تعیین فاعل آنها

الف: «نعم» از افعال مدح بوده و «المولی» در اوّل فاعل آن بوده و در دوّم «النصیر»

ب: «نعم» از افعال مدح بوده و «العبد» فاعلش می‌باشد

ج: «ساء» از افعال ذمّ بوده و فاعلش «مطر المنذرین» می‌باشد

د: «نعمّا» از افعال مدح بوده و ضمیر در آن فاعلش و «ما» تمیز می‌باشد

ه: «بنسما» از افعال ذمّ بوده و ضمیر در آن فاعلش بوده و «ما» تمیز از ضمیر می‌باشد.

و: «بنس» از افعال ذمّ بوده و «القرین» فاعل آن می‌باشد.

10- و اما تعیین فاعل افعال مدح و ذم و اسم مخصوص و تمیز و حال در جملات مذکور:

الف: بنس از افعال ذم و «قاضی السوء» فاعل و «زید» اسم مخصوص به ذم

ب: «نعم» از افعال مدح و «العون» فاعل و «الغنی» اسم مخصوص به مدح

ج: «بنس» از افعال ذمّ «السعی» فاعل و «التفرقة» اسم مخصوص به ذم

د: «ساء» از افعال ذم و ضمیر در آن فاعلش و «جاهلا» حال و «طالب المال» اسم مخصوص به ذم

ه: «بنست» از افعال ذم، التجارة فاعلش و «النمیمة» اسم مخصوص به ذم

و: «نعمت» از افعال مدح و ضمیر «هی» فاعلش و «فتیات» تمیز و «المجتهدات» اسم مخصوص به مدح

ز: «ساء» از افعال ذم «من یخون امته» فاعل و «یزید» اسم مخصوص به ذم

ح: «حبّذا» از افعال مدح، ذا، فاعلش «رجلین» تمیز و «حسین و اخوه» اسم مخصوص به مدح

ط: «نعمّا» از افعال مدح و ضمیر در آن فاعلش و «ما» تمیز و «التقوی» اسم مخصوص به مدح

ی: «حبّذا» از افعال مدح «ذا» فاعلش و «اخوک» اسم مخصوص به مدح و «شاعرا» تمیز می‌باشد

11- و اما ترکیب دو عبارت مذکور:

الف: ما، اسمیّه، مجرّد از معنای حرف، تامّه که در باب تعجّب استعمال می‌شود، احسن، فعل و فاعل ضمیر فاعلی به «ما» راجع است، تواضع، مضاف، مفعول برای «احسن» الاغنیاء، مضاف الیه للفقراء، جار و مجرور، متعلق به «تواضع» ظرف لغو، طلبا، مفعول له، لام، جاره، ما، موصوله مجرور به «لام» متعلق به «طلبا» عند الله، مضاف و مضاف الیه، ظرف، متعلق به استقر، صله برای «ما» واو، حالیه،

احسن، اسم تفضیل، مبتداء، منه، جار و مجرور، متعلق به «احسن» .

تیه، مضاف، خبر برای « احسن » الفقراء مضاف الیه، علی الاغنیاء جار و مجرور، متعلق به « تیه » ظرف لغو، و جمله اسمیه حالیه است بنابراین محلا منصوب می‌باشد، اَنكالا، مفعول‌له علی الله، جار و مجرور، متعلق به « اَنكالا » ظرف لغو

ب: قال: قال، رسول الله، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « قال » .

نعم، از افعال مدح، الشئ، فاعل برای « نعم » الهدية، اسم مخصوص به مدح، تذهب، فعل و فاعل، الضغائن، مفعول، من الصدور، جار و مجرور، متعلق به « تذهب » ظرف لغو، جمله فعلیه صفت است برای « الهدية » و می‌توان آن را جمله حالیه فرض کرد و محلا آنرا منصوب قرار داد.

سؤالات و تمرینات ص (195)

1- حروف جرّ را تعریف کرده و برای آنها مثالی بیاورید.

2- معانی «من» را بشمارید:

3- «الی» برای چه معانی می‌آید آنرا با مثال روشن کنید:

4- در جملات زیر دو حرف «من» و «الی» را استخراج کرده و نوع آنها را ذکر کنید:

الف: «لمسجد أسّس علی التقوی من أوّل يوم أحقّ أن تقوم فيه ...» (التوبة: 9- 108)

ب: «أذكروا نعمة الله علیکم هل من خالق غیر الله ...» (فاطر: 35- 3)

ج: «وتلك الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض منهم من کَلّم الله ...» (البقرة: 2- 253)

د: «... لكلّ امرء منهم ما اکتسب من الإثم ...» (التّور: 24- 11)

ه: «... ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر ...» (المائدة: 5- 21)

و: «مانسوخ من آية أو ننسها نأت بخیر ...» (البقرة: 2- 106)

ز: «سبحان الَّذی أسرى بعیده لیلا من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى ...» (الاسراء 17- 1)

ح: «... ثمّ أتمّوا الصّیام إلى اللّیل ...» (البقرة: 2- 187)

ط: «فلما أحسّ عیسی منهم الکفر قال من أنصاری إلى الله ...» (آل عمران: 3- 52)

ی: «... و لا تأکلوا أموالهم إلى أموالکم ...» (النساء: 4- 2)

5- سه عبارت ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون و ما تنفقوا من شئ فانّ الله به علیم» (آل عمران: 3- 92)

ب: «ما یفتح الله للنّاس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده و هو العزیز الحکیم» (فاطر: 35- 2)

ج: «انّا الله یدخل الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات جنّات تجری من تحتها الأنهار یحلّون فیها من أساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر» (الحج: 22- 23)

جواب

1- حروف جرّ، حروفی هستند که وضع شده برای اینکه فعل یا شبه فعل و یا معنای آن را کشانده و به کلمه بعد از خود برسانند مانند: مررت بزیّد (به زید عبور کردم)

2- من دارای معانی است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: برای ابتداء غایت و علامتش این است که صحیح است در مقابلش « الی » که برای انتهاء غایت است قرار داده شود مانند: سرت من البصرة الى الکوفة

ب: برای تبیین و علامت آناین است که صحیح باشد کلمه « الذی » را بجایش قرار دهیم مانند:

فاجتنبوا الرّجس من الاوثان (دوری کنید از پلیدی که آن عبارت است از بت‌ها)

ج: برای تبعیض و علامت آن این است که کلمه « بعض » را صحیح باشد جای

أخذت من الدراهم (گرفتم بعض از دراهم را).

د: زائده و علامت آن این است که اگر آنرا حذف کنیم معنای کلام مختل نشود مانند:

ما جائئی من احد (نیامد نزد من هیچ کس)

البته به گفته صاحب مغنی « من » پانزده معنا دارد منتهی چون ذکر معانی دیگر غیر از آنچه در اینجا آوردیم از حدّ محصلین و خوانندگان این کتاب بیشتر است لذا از نقل آنها صرفنظر کردیم

3- « الی » دارای هشت معنا است ولی چون در این کتاب دو معنا فقط نقل شده لذا به ذکر آن دو اکتفا می‌کنیم، آنها عبارتند از:

الف: انتهاء غایت چنانچه مثالش گذشت (سرت من البصرة الى الكوفة)

ب: معنای « مع » البته آمدن « الی » باین معنا نادر است همچون فرموده حق تعالی:

فاغسلو وجوهكم و ایدیكم الى المرافق (پس بشوئید صورت‌ها و دست‌هایتان را با آرنج‌ها)

4- و اما استخراج دو حرف « من » و « الی » از جملات مذکور و بیان نوع آنها:

الف: « من » حرف جار بوده و به معنای ابتداء غایت است.

ب: « من » حرف جار بوده و زائد می‌باشد.

ج: « من » در « منهم » حرف جار بوده و برای « تبعیض » می‌باشد.

د: « من » در « منهم » برای تبعیض و در « من الاثم » برای تبیین می‌باشد.

ه: « من » زائده می‌باشد.

و: « من » تبیین می‌باشد.

ز: « من » برای ابتداء غایت است و « الی » برای انتهاء غایت است.

ح: « الی » برای انتهاء غایت است.

ط: « من » در « منهم » برای ابتداء بوده که از آن به « ناشئه » تعبیر می‌کنند.

ی: « الی » حرف جارّ بوده و به معنای « مع » می‌باشد.

5- و اما ترکیب عبارات مذکور و بیان اعراب کلمات آنها:

الف: لن، حرف ناصبه، تنالوا، فعل مضارع، منصوب به « لن » ، فعل و فاعل، البرّ، مفعول برای « تنالوا » ، حتّی، حرف جارّ، تنفقوا، فعل مضارع، منصوب به ان مقدّره، فعل و فاعل، من، حرف جار به معنای نشوئیه، ما، موصوله، محلاً مجرور به « من » متعلّق به « تنفقون » ظرف لغو، تحيّن، فعل و فاعل و مفعول و مفعول ضمیر منصوبی است که حذف شده، صله و عائد برای « ما » ، واو، حالیه، ما، موصوله، مبتداء، تنفقوا، فعل و فاعل، صله برای « ما » ، من شئ، جار و مجرور، متعلّق به « تنفقوا » ظرف لغو، فاء، برای ربط شبه جواب، اتّ، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم اتّ، به، جار و مجرور، متعلّق به « علیم » ، ظرف لغو، علیم، خبر برای « اتّ » و جمله « اتّ الله به علیم » خبر است برای « ما » .

ب: ما، موصوله، مبتداء، یفتح، فعل و مفعول، مفعول ضمیر منصوبی است که حذف شده، الله، فاعل اتّ، صله و عائد برای « ما » ، للناس، جار و مجرور، متعلّق به یفتح، ظرف لغو، من رحمة، جار و مجرور، متعلّق به « یفتح » ، فاء، شبه رابط، لا، برای نفی جنس، ممسك، اسم برای « لا » و خبر « لا » محذوف است، لها، جار و مجرور، متعلّق به « موجود » محذوف و جمله « لا ممسك لها » خبر است برای « ما » ، واو، عاطفه، ما، موصوله، مبتداء، یمسك، فعل و فاعل و مفعول، مفعول ضمیر متصل منصوبی است که حذف شده، فاء، شبه رابط، لا، برای نفی جنس، مرسل، اسم برای « لا » و خبرش که موجود باشد محذوف است، له، جار و مجرور، متعلّق به « موجود » و جمله « لا مرسل له » خبر است برای « ما » و جمله « ما یمسك فلا مرسل له » معطوف است به « ما یفتح ... » ، من، حرف جار، بعد، مجرور به « من » متعلّق به موجود محذوف، مضاف ها، ه، مضاف الیه، واو، حالیه، هو، مبتداء، العزیز، خبر و الحکیم خبر بعد از خبر و جمله اسمیه، محلاً منصوب است تا حالیه باشد.

ج: اتّ، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم برای « اتّ » ، یدخل، فعل و فاعل، خبر برای « اتّ » ، الّذین، اسم موصول، مفعول برای « یدخل » ، آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذین » ، واو، عاطفه، عملوا، فعل و فاعل، الصالحات، مفعول برای « عملوا » ، و جمله « عملوا ... » معطوف است به « آمنوا » ، جنات، مفعول فیه برای «

یدخل « موصوف، تجرى، فعل، صفت برای « جنات » ، من، حرف جارّ، تحت، مجرور به « من » متعلق به تجرى، مضاف، ها، مضاف الیه، الانهار، فاعل برای « تجرى » یحلّون، فعل مضارع مجهول و ضمیر جمع در آن نائب فاعل می‌باشد، صفت بعد از صفت فیها، جار و مجرور، متعلق به « یحلّون » ، من، حرف جار به معنای « با » ، اساور، مجرور به « من » متعلق به « یحلّون » طرف لغو، من، حرف جار، ذهب، مجرور به « من » متعلق به « استقرّ » صفت برای « اساور » واو، عاطفه، لؤلؤا، معطوف بر محل « اساور » ، که منصوب است، واو، عاطفه، لباسهم، مضاف و مضاف الیه، مبتداء، فیها، جار و مجرور، حریر، خبر برای « لباسهم » و جمله اسمیه «لباسهم فیها حریر» معطوف است به « یحلّون فیها» بنابر اینکه عطف جمله اسمیه به فعلیه جایز باشد چنانچه حق و صواب همین است.

سؤالات و تمرینات ص (197-198)

1- معانی حتی و فی چیست؟

2- سه معنا از معانی «باء» را ذکر کرده و برای آنها مثال بزنید.

3- باء در کدام موارد زائد واقع می‌شود؟

4- در آیات شریفه زیر حروف «حتّی» و «فی» و «باء» را استخراج کرده و معانی آنها را معین کنید.

الف: «... و کلو و اشربوا حتّی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر ...» (البقرة: 2- 187)

ب: «سلامهی حتّی مطلع الفجر» (القدر: 97- 5)

ج: «غلبت الروم، فی أدنى الأرض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع

سنین ...» (الروم: 30- 2 الی 4)

د: «ولکم فی القصاص حیوة یا اولى الألباب لعلّکم تتقون» (البقرة: 2- 179)

ه: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا» (الأحزاب: 21- 33)

و: «وانفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلكة ...» (البقرة: 2- 195)

ز: «وإذا جاءوکم آمنا و قد دخلوا بالکفر و هم قد خرجوا به ...» (المائدة: 5- 61)

ح: «... و کفی بالله ولیّا و کفی بالله نصیرا» (التّساء: 4- 45)

ط: «أولئک الذّین اشتروا الضّلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم ...» (البقرة: 2- 16)

ی: «قیل یا نوح اهبط بسلام ممّا و برکات علیک ...» (هود: 11- 48)

ک: «مثلهم کمثل الذّی استوقد نارا فلما أضانئت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یمضون» (البقرة: 2- 17)

ل: «إنّ أوّل بیت وضع للنّاس للذّی ببکّة مبارک و هدی للعالمین» (آل عمران: 3- 96)

م: «ولقد نصرکم الله بیدر و أنتم أدلّة فاتّقوا الله لعلّکم تشکرون» (البقرة: 2- 123)

ن: «ألّم یعلم بأنّ الله یری» (العلق: 96- 14)

س: «تأّارسلنا علیهم حاصبا إلّا آل لوط نجّیناهم بسحر» (القمر: 54- 34)

5- دو آیه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «قالوالن تبرح علیه عاکفین حتّی یرجع إلینا موسی» (طه: 20- 91)

ب: «إنّ المتّقین فی جّناّت و عیون أدخلوها بسلام آمنین. و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخوانا علی سرر متقابلین» (الحجر 45 الی 47)

جواب

1- حتّی برای سه معنا می‌آید که در کتاب دو معنا را معترض شده باین شرح:

الف: انتهاء غایت مثل « الی » مانند: نمت البارحة حتّی الصّباح (شب گذشته

ب: به معنای « مع » مانند: قدم الحاج حتّى المشاة (حاجی‌ها آمدند با پیادگان‌شان).

« وفی » به گفته صاحب مغنی برای ده معنا می‌آید که در اینجا دوتا از آنها درج می‌شود باین شرح:

الف: ظرفیت مانند: زید فی الدّار (زید در خانه است)

ب: به معنای « علی » مانند: لاصلّیّکم فی جذوع النّخل (البته شما را بر شاخه‌های خرما آویزان می‌کنم)

2- برای « باء » معانی متعددی است که در ذیل سه تا از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف: الصاق چه حقیقی بوده مانند: به داء (باو دردی است) و چه مجازی مانند: مررت بزید (به زید گذشتم).

ب: استعانت مانند: کتبت بالقلم (به کمک قلم نوشتم)

ج: تعدیه یعنی فعل لازم را بواسطه آن متعدی نمودن مانند: ذهب بزید (زید را برد)

3- زائد واقع شدن باء یا سماعی است و یا قیاسی، سماعی: در مورد اسم مرفوع و منصوب است مرفوع یا فاعل است مانند: «کفی باللّه شهیدا (خداوند متعال شهید را کفایت می‌کند)

و یا خبر می‌باشد مانند: بحسبک درهم (کافی است تو را درهمی)

و امّا منصوب، مفعول می‌باشد مانند: القی بیده (انداخت دستش را).

و امّا قیاسی: یا در خبر منفی است مانند: ما زید بقائم (زید ایستاده نیست) و یا بعد از استفهام می‌باشد

مانند: هل زید بقائم (آیا زید ایستاده است)

4- و امّا استخراج « حتی » و « فی » و « باء » در آیات شریفه و تعیین معانی آنها:

الف: « حتّى » جاژه است و به معنای « الی » می‌باشد « من » در هردو مورد جاژه

است و در مورد اوّل به معنای « ابتداء غایت » یا « عن » بوده و در مورد دوّم به معنای تبیین است چه آنکه « من الفجر » بیان است برای « الخیط الابيض ».

ب: « حتّى » به معنای « الی » می‌باشد

ج: « فی » به معنای ظرفیت است در هردو مورد

د: « فی » به معنای ظرفیت مجازی است

ه: « فی » به معنای ظرفیت مجازی است

و: « فی » به معنای ظرفیت می‌باشد « با » زائده

ز: « با » در « بالكفر » و در « به » به معنای « مع » است

ح: « با » در دو مورد زائده است

ط: « باء » در « بالهدی » به معنای مقابله است

ی: « باء » در « بسلام » به معنای « مع » است.

ک: « باء » در « بنورهم » زائده است « فی » به معنای ظرفیت می‌باشد.

ل: « باء » در « بکّه » به معنای « فی » است

م: « باء » در « بیدر » به معنای « فی » است

ن: « باء » در « بانّ » زائده می‌باشد

س: « باء » در « بسحر » به معنای « فی » می‌باشد

5- و امّا ترکیب دو آیه مذکور:

الف: قالوا، فعل و فاعل، لن نبرح، فعل مضارع منصوب به « لن » ضمیر مستتر در آن اسمش می‌باشد. علیه، جار و مجرور، متعلق به « عاکفین » ، ظرف لغو، عاکفین، خبر برای نبرح که از افعال ناقصه است و جمله «لن نبرح علیه عاکفین» محلا منصوب است تا مفعول قال (یعنی مفعول برای « قالوا » باشد)، حتّى، حرف جرّ، یرجع، فعل مضارع، منصوب به « ان » مقدّره، الینا، جار و مجرور، متعلق به « یرجع » ظرف لغو، موسی، فاعل است برای « یرجع » .

مجرور، متعلّق به « استقرّ » خبر برای « اِنَّ » ، واو، عاطفه، عیون، معطوف، به « جَنّات » ، ادخلوها، فعل و فاعل و مفعول، بسلام، جار و مجرور، متعلّق به « استقرّ » ، حال است از فاعل در « ادخلوا » ، آمین، حال دوّم از فاعل در « ادخلوا » ، واو، عاطفه، نزعنا، فعل و فاعل، ما، موصوله، مفعول برای « نزعنا » محلاً منصوب، فى صدور، جار و مجرور، متعلّق به استقرّ، صله و عائد برای « ما » ، مضاف، هم، مضاف الیه، من غلّ، جار و مجرور، بیان است برای « ما » ، متعلّق به « نزعنا » ، اخوانا، حال است از ضمیر فاعلی در « ادخلوها » ، علی سرر، جار و مجرور، متعلّق به « استقرّ » صفت برای « اخوانا » متقابلین، صفت بعد از صفت.

سؤالات و تمرینات ص (201- 200)

1- سه معنا از معانی لام را نوشته و برای آنها مثال بزنید.

2- معنای «رَبّ» چیست و مدخول آن چه می‌باشد؟

3- چه فعلی بعد از «رَبّ» واقع می‌شود؟ و برای چه این‌طور می‌باشد؟

4- معنای واو «رَبّ» چیست؟

5- در جملات زیر «لام» و «رَبّ» را استخراج کرده و معانی آنها را ذکر کنید

الف: «... لمن الملك اليوم لله الواحد القهار» (غافر: 40- 16)

ب: «... و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه ...» (البقرة: 2- 213)

ج: «... له الملك و له الحمد و هو على كلّ شئّ قدير» (التّغابن: 64- 1)

د: «ربما يوّدّ الذين كفروا لو كانوا مسلمين» (الحجّ: 15- 2)

ه:

«رَبِّمَسْتَقْبِلْ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرَةٍ، و مَغْبُوطٌ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ قَامَتْ بِوَاقِيَةٍ فِي آخِرِهِ»

(نهج البلاغة، قصار الحكم: 380)

و:

«رَبِّقُولْ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ»

(نهج البلاغة، قصار الحكم: 394)

ز:

«رَبِّمَفْتُونٌ بِحَسَنِ الْقَوْلِ فِيهِ»

(نهج البلاغة، قصار الحكم: 462)

6- از کلمات زیر آنچه را که مناسب است در جاهای خالی از جملات ذیل

قرار دهید:

« ذهباً، مولود، لن يصومه، ربّ، وزير، عارية، قائمه، منك، ذى ولد، هزم»

1- « يا ... كاسية فى الدّنيا ... يوم القيامة».

2- « يا ربّ صائم رمضان ... و يا ربّ ... لن يقومه».

3- « و ... خطير حادثته و هو أخفض ... جانباً».

4- «... الجند للخوف».

5- « لله لا أرضى بها ملأ الأرض ... »

6- «ألا ربّ ... و ليس له أب و ... لم يلدّه أبوان»

7- سه عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «قل إنّ صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله ربّ العالمین لا شریک له و بذلك أمرت و أنا أوّل المسلمین» (الأُنعام: 6- 162 و 163)

ب: «لاتحرّک به لسانک لتعجل به إنّ علینا جمعه و قرآنه» (القیامة: 75- 16 و 17)

ج:

«ربّعالَم قد قتلّه جهله و علمه معه لا ینفعه»

(نهج البلاغة، قصار الحكم: 107)

جواب

1- سه معنا از معانی «لام» عبارتند از:

الف: اختصاص مانند: الجلّ للفرس (جلّ اختصاص به اسب دارد).

ب: تعلیل مانند: ضربته للتأديب (زدم او را به علّت ادب کردنش).

ج: زائده مانند: ردف لکم (ردیف نمود شما را).

2- معنای «ربّ» «تقلیل است و مدخولش یا نکره بوده مانند: ربّ رجل لقیته (چه کم مردی را که من با او ملاقات کردم) و یا ضمیر مبهمی است که مفرد مذکر بوده و برایش اسم نکره‌ای را که منصوب است به عنوان تمیز آورده‌ایم مانند: ربّه رجلا.

3- در جایی که «ربّ» بر سر اسمی درآید فعل ماضی نیز در آنجا بوده که تقلیل یعنی معنای «ربّ» در آن تحقّق یابد و البته این فعل غالباً حذف می‌شود.

4- معنای «واو» ربّ همان معنای «ربّ» یعنی تقلیل می‌باشد.

5- و اما استخراج «لام» و «ربّ» از جملات مذکور و بیان معانی آن دو:

الف: «لام» در «لمن الملك» و «لله الواحد القهار» حرف جرّ بوده و به معنای «ملك» است و این یکی دیگر از معانی لام بوده که در کتاب نقل نشده ولی صاحب معنی آنرا آورده است.

ب: «لام» در «لیحكم» به معنای «تعلیل» است.

ج: «لام» در «له الملك» به معنای ملك بوده و در «له الحمد» به معنای استحقاق است و آن يك معنای دیگری برای «لام» است که در این کتاب نقل نشده.

د: «رب» در «ربما» به معنای تکثیر می‌باشد.

ه: «ربّ» به معنای تکثیر می‌باشد.

و: «ربّ» به معنای تکثیر می‌باشد.

ز: «ربّ» به معنای تکثیر می‌باشد.

6- و اما گذاردن کلمات مناسب در جاهای خالی از جملات مذکور:

1- یا ربّ کاسیة فی الدنیا عاریة یوم القیامة

2- یا ربّ صائم رمضان لن یصومه و یا ربّ قائمة لن یقومه

3- و وزیر خطیر حادثته و هو اخفض منك جانیا

4- و هزم الجند للخوف

5- لله لا ارضی بها ملاء الارض ذهباً

6- الاربّ ذی ولد و لیس له اب و مولود لم یلدّه ابوان

7- و اما ترکیب سه عبارت مذکور:

الف: قل، فعل و فاعل، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، صلوتی، مضاف و مضاف الیه، اسم برای «انّ»، منصوب، واو، عاطفه، نسکی، مضاف و مضاف الیه، معطوف به «صلوتی» منصوب، واو، عاطفه، محیای، مضاف و مضاف الیه، معطوف به «صلوتی» و همچنین است «مماتی»، لله، جار و مجرور، متعلق به «استقر»، خبر

برای « اِنَّ » ، رب العالمین، مضاف و مضاف الیه صفت برای « الله » ، لا، برای نفی جنس، شریک، اسم برای « لا » ، له، جار و مجرور، متعلق به « شریک » ظرف لغو، و خبر « لا » موجود است که حذف شده و جمله « ان صلوتی و نسکی تا آخر » در محل نصب است تا مفعول برای « قل » باشد.

واو، عاطفه، بذلك، جار و مجرور، متعلق به « امرت » .

امر، فعل مجهول با نائب فاعل و جمله « بذلك امرت » محلاً منصوب است تا معطوف باشد بر مفعول « قل » .

واو، عاطفه، انا، مبتداء، اول المسلمین، مضاف و مضاف الیه، خبر برای « انا » و جمله اسمیه محلاً منصوب است تا معطوف باشد بر مفعول « قل » و می‌توان واو را حالیه و جمله را محلاً بنا بر حالیت منصوب قرار داد

ب: لا تحرك، فعل نهی و ضمیر مستتر در آن فاعلش می‌باشد، به، جار و مجرور، متعلق به « لا تحرك » ظرف لغو، لسانك، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « لا تحرك »، لام، به معنای تعلیل، تعجل، فعل مضارع، منصوب به « ان » مقدّره، فعل و فاعل، فعل در تأویل مصدر محلاً منصوب است تا مفعول‌له باشد، به، جار و مجرور، متعلق به « تعجل » ظرف لغو، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، علینا، جار و مجرور، متعلق به « استقر » ، خبر مقدّم برای « اِنَّ » ، جمعه، مضاف و مضاف الیه، اسم مؤخّر برای « اِنَّ » ، واو، عاطفه، قرآنه، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « جمعه » .

ج: ربّ، حرف جرّ، عالم، مجرور به « ربّ » ، قد، حرف غیر عامل برای تحقیق، قتله، فعل و مفعول جمله، مضاف و مضاف الیه، مرفوع است تا فاعل برای « قتله » باشد و جمله « قد قتله جهله » محلاً مجرور است تا صفت باشد برای « عالم » ، واو، عاطفه، علمه، مضاف و مضاف الیه، مبتداء، معه، مضاف و مضاف الیه، ظرف و متعلق است به « استقر » حال، لا ینفعه، فعل و فاعل و مفعول، خبر و جمله اسمیه معطوف است به قد قتله جهله، بنابراین محلاً مجرور می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (204-205)

- 1- واو و تاء قسم اختصاص به چه داشته؟ برای آن مثالی برزید.
 - 2- باء قسم بر سر چه داخل می‌شود؟ برای آن مثالی برزید.
 - 3- در چه وقت جواب است «لام» بر جواب قسم داخل شود؟ با مثال آنرا شرح دهید
 - 4- در چه وقت «ما» یا «لا» بر جمله قسم داخل می‌شود؟
 - 5- چه وقت جواب قسم حذف می‌شود؟ آنرا با چند مثال بیان کنید.
 - 6- معنای «عن» و «علی» چیست؟ برای آنها مثال برزید.
 - 7- «عن» و «علی» چه وقت اسم می‌باشند؟ آن را با چند مثال بیان کنید.
 - 8- کاف به چه معنا استعمال می‌شود؟
 - 9- دو معنای «مذ» و «منذ» را با مثال بیان کنید.
 - 10- حروف جارّهای که برای استثناء استعمال می‌شوند کدام می‌باشند؟
 - 11- در جملات زیر «واو» و «تاء» و «علی» و «کاف» را استخراج کرده و معانی آنها را متذکر شوید.
- الف: «والفجر و لیال عشر» (الفجر: 89- 1 و 2)
- ب: «وتالله لأکیدن أصنامکم ...» (الأنبیاء: 21- 57)
- ج: «وعلیها و علی الفلک تحملون» (المؤمنون: 23- 22)
- د: «مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً ...» (البقرة: 2- 17)
- ه: «فلولا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین» (البقرة: 2- 64)
- و: «والطور و کتاب مسطور فی رقّ منشور» (الطور: 52- 1 الی 3)
- ز: «قالواتالله لقد أترك الله علینا و إن کتا لخاطنین» (یوسف 12- 91)
- ح:

«فأنزلنفسك من الدّنيا كمثّل منزل نزلته ساعة ثمّ إرتحلت منها»

(تحف العقول: ص 329 انتشارات العلمية الاسلاميه)

12- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «فَضَّلَ اللهُ المجاهدين على القاعدين أجرا عظيما درجات منه و مغفرة و رحمة و كان الله غفورا رحيمًا» (النساء: 4- 95 و 96)

ب: «والتّين و الزّيتون و طور سينين و هذا البلد الأمين لقد خلقنا الإنسان فى أحسن تقويم». (التّين: 95- 1 الى 4)

جواب

1- واو قسم مختص به اسم ظاهر است و تاء قسم اختصاص به « اسم » « الله » دارد مانند:

و الفجر و ليال عشر (مثال برای واو قسم) و تالّله لأكيدّ اصنامكم (مثال برای تاء قسم)

2- باء قسم هم بر سر اسم ظاهر داخل شده و هم بر ضمير مانند: بالّله و بالرحمن و بك

3- هرگاه جواب قسم موجه باشد واجب است بر سرش « لام » بیايد اعم از آنکه جمله اسميه بوده مانند: و الله لزيد قائم يا جمله فعليه باشد مانند: و الله لا قومنّ.

4- اگر جمله جواب منفى باشد واجب است بر سرش « ما » و يا « لا » درآيد مانند:

و الله ما زيد قائم يا و الله لا يقوم زيد.

5- در دو مورد جواب قسم حذف می‌شود:

الف: آنکه قبلا کلامی که بر آن دلالت می‌نماید در کلام آمده باشد مانند: زيد قائم و الله که تقدير آن زيد قائم و الله انّ زيدا لقائم می‌باشد، بنابراین جمله « زيد قائم » قرينه است برای جواب محذوف.

ب: قسم در بين و وسط کلام ذکر شده باشد مانند: زيد و الله قائم که تقدير آن زيد قائم و الله زيد لقائم است.

6- « عن » به معنای مجاوزت و « على » برای « استعلاء » می‌باشد مانند: رميت السّهم عن القوس و نظير: زيد على السطح.

7- زمانی که کلمه « من » بر سر على و « عن » درآيد اين دو اسم می‌باشند مانند: جلست من عن يمينه (نشستم از جانب راست او) و نظير: نزلت من على الفرس (پائين آمدم از بالاى اسب)

8- كاف برای تشبيه کردن می‌آيد مانند: زيدد كعمرو (زيد شبیه به عمرو است)

و گاهی هم زانده و برای تأکید استعمال می‌شود مانند: ليس كمثله شيء

9- مذ و منذ دارای دو معنا می‌باشند:

الف: ابتداء زمان ماضی چنانچه در ماه شعبان می‌گوئی: ما رأيتَه مذ رجب (ندیدم او را از اوّل ماه رجب).

ب: ظرفیت در زمان حاضر مانند: ما رأيتَه منذ يومنا (ندیدم او را از ابتداء امروز)

10- سه حرف جار بوده که برای استثناء استعمال می‌شوند آنها عبارتند از: حاشا و عدا و خلا مانند: جائئى القوم خلا زيد يا حاشا عمرو و يا عدا بكر.

11- امّا استخراج « واو » و « تاء » و « على » و « كاف » و معانى آنها در جملات مذکور:

الف: « واو » عاطفه بوده و « على » در هر دو موضع به معنای استعلاء است و می‌توان آنرا در دوّمی به معنای « فى » دانست.

د: « كاف » به معنای تشبيه است

ه: « على » به معنای « استعلاء » و « واو » به معنای عاطفه می‌باشد

و: « واو » در « و الطور » به معنای قسم و در « كتاب مسطور » عاطفه است

ج: « کاف » برای تشبیه است

12- و اما ترکیب دو عبارت مذکور:

الف: فُضِّلَ، فعل ماضی، اللّٰه، فاعلش می‌باشد، المجاهدین، مفعول آن است، علی، حرف جارّ به معنای « استعلاء »، القاعدین، مجرور به « علی »، طرف لغو، متعلق به « فُضِّلَ »، اجرا، منصوب بنزع الخافض می‌باشد، عظیما، صفت است برای « اجرا ».

درجات، عطف بیان است برای « اجرا »، منه، جار و مجرور، متعلق به استقرّ، صفت برای « درجات ».

واو، عاطفه، مغفّرة، معطوف است به درجات، و رحمة، معطوف است به درجات، واو، حالیه، کان، از افعال ناقصه، اللّٰه، اسم برای « کان »، غفورا، خبر برای « کان »، رحیما، خبر بعد از خبر و جمله « کان اللّٰه غفورا رحیما »، جمله حالیه است بنابراین محلا منصوب می‌باشد و می‌توان آنرا استینافیه دانست و برایش محلاً اعرابی قائل نشویم در این صورت « واو » استینافیه می‌باشد.

ب: واو، به معنای قسم، التین، مجرور به « واو » جار و مجرور متعلق به « اقسام »، واو، عاطفه، الزیتون، معطوف به « التین »، واو، عاطفه، طور سینین، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « التین »، واو، عاطفه، هذا، معطوف به « التین »، البلد، مضاف الیه « هذا »، موصوف الامین، صفت برای « البلد »، لام، غیر عامله و جواب قسم، قد، برای تحقیق، خلقنا، فعل و فاعل الانسان، مفعول برای « خلقنا » و جمله فعل و فاعل و مفعول، جواب برای قسم، فی، حرف جارّ، احسن تقویم، مضاف و مضاف الیه، مجرور به « فی »، متعلق به « خلقنا »، طرف لغو.

تمرینات عمومی ص (206)

1- حروف جارّه زیر را در جاهای مناسب خالی از جملات ذیل قرار دهید:

« من - إلی - لِ - فی - حتّٰی - بِ - رُبّ - عن - علی »

1- سقط زید من ... الجبل.

2- « سرت ... المشعر الحرام ».

3- « بذلت مالی ... سبیل اللّٰه ... آخر در هم عندی ».

4- صمت ... الصّباح ... المساء ».

5- « هل ... باغ ... مفرّ ».

6- « بریت القلم ... السّکّین ».

7- « خذ الدّار ... الفرس ».

8- « له ... ی ألف درهم ».

9- «... ربّک هل عندک رافّة ».

10- « مسحت رأسی ... یدی ».

11- « بعثک الفرس ... سرجه و الدّار ... أثاثها ».

12- « وهبت ... زید دینارا ».

13- «... غافل نبّهته ».

2- در جملات زیر جواب قسم را معین کرده و نوع آنرا معین کنید:

1- « و اللّٰه إنّ المؤمن لفی نعیم ».

2- « و اللّٰه ما ظنّک بکاذب ».

3- « و اللّٰه لقد فرّ الجانیّ من السجن ».

4- « و الله إن صبرتم لهو خير لكم».

5- « و الله لا يهلك المؤمن الفاضل».

6- « بعيشتك إرحم يتيما».

7- « برّك هل عندك رافة».

8- « و الله لا أصل إليك بضّر».

9- « و الله لا زيد شاعر و لا عمرو».

10- « و الله ما كذب ظنّك».

جواب

1- سقط زيد من على الجبل

2- سرت الى المشعر الحرام

3- بذلت مالى فى سبيل الله حتى آخر در هم عندى

4- صمت من الصّباح الى المساء

5- هل لباغ من مفرّ

6- بریت القلم بالسّکّين

7- خذ الدّار بالفرس

8- له علىّ الف درهم.

9- برّك هل عندك رافة.

10- مسحت رأسى بیدى

11- بعنتك الفرس بسرجه و الدّار باناثها

12- وهبت لزيد ديناراً

13- ربّ غافل تبّهته

2- و اما تعيين جواب قسم و نوع آن:

1- جمله « ان المؤمن لفي نعيم» اسميه بوده و جواب قسم می باشد

2- جمله « ما ضنك بكاذب» اسميه بوده و جواب قسم می باشد

3- جمله « لقد قرّ الجانيّ من السجن» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد

4- جمله « لهو خير لكم» اسميه بوده و جواب قسم می باشد.

5- جمله « لا يهلك المؤمن الفاضل» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد.

6- جمله « إرحم يتيما» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد.

7- جمله « هل عندك رافة» اسميه بوده و جواب قسم می باشد.

8- جمله « لا أصل إليك بضّر» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد.

9- جمله « لا زيد شاعر و لا عمرو» اسميه بوده و جواب قسم می باشد.

10- جمله « ما كذب ظَنُّكَ » فعلیه بوده و جواب قسم می باشد.

سؤالات و تمرینات ص (210 و 209)

1- حروف مشبهة بالفعل چندتا بوده و عمل آنها چیست؟

2- بعد از الحاق ماء كاه به حروف مشبهة بالفعل آیا واجب است بر سر جمله اسمیه داخل شوند؟

3- مواضعی که واجب است «اَنْ» به كسر همزه خوانده شود را شمرده و برای آنها مثال بزنید.

4- مواضعی که واجب است «اَنْ» به فتح همزه خوانده شود را بشمارید.

5- آنچه به اسم «اَنْ» عطف می شود اعرابش چیست؟

6- در جملات زیر اسم «اَنْ» را از خبر آن مشخص کنید و سبب كسر همزه یا فتح آنرا ذکر نمایید.

الف: «كَلَّا إِنَّهَا لَأُظِلُّ نَزَاةً لِلشَّوَى» (المعارج: 70- 15 و 16)

ب: « قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا » (الجن: 72- 1)

ج: « فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ » (الذاريات: 51- 23)

د: « وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ » (يس: 36- 2 و 3)

ه: « فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلِثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (الصفات: 37- 142 و 143)

و: « ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَهُ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ » (الحج: 22- 62)

ز: « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً » (فصلت: 41- 39)

ح: « وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنَ اللَّهِ خَيْرٌ » (البقرة: 2- 103)

ط: « أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ ... » (العنكبوت: 29- 51)

ی: « ... و لا تخافون أنكم أشرکتكم باللَّه ما لم ينزل به علیکم سلطانا ... » (الانعام: 6)

(81)

ک: « إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » (القدر: 97- 1)

ل: « وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ ... » (القصص: 28- 76)

م: « إِذْ جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ » (المنافقون: 63- 1)

7- در جملات زیر معین کنید که همزه اَنْ مفتوح است یا مكسور:

1- « اِنَّ العلم يعزّز صاحبه ».

2- « بلغنى اَنَّك راحل ».

3- « خرجت من المدرسة قبل اَنَّك اُتيت ».

4- « قلت اَنَّك ودود ».

5- « سمع اِنَّ العسكر منصور ».

6- « اَنَّك لو اجتهدت لأكرمته ».

7- « اِنَّ المجاهد في سبيل الله لهو الفائز ».

8- « عرفت اَنَّك مقيم ».

9- « لو انك حججت لكان خيرا لك ».

10- « عندى اَنَّك مستحق للكرامة ».

11- « عجبت من اَنَّك جبان ».

8- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...» (التوبة: 9-3)

ب: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ...» (الكهف: 18-110)

جواب

1- حروف مشبیهة بالفعل شش تا بوده و بر سر جمله اسمیه داخل شده و به

اسم نصب و به خبر رفع می‌دهند این حروف عبارتند از: اَنَّ، کَأَنَّ، لیت، لعلّ، لکنّ

2- بعد از الحاق ماء کافه به حروف مشبیهة بالفعل این حروف بر افعال داخل می‌شوند نه بر جمله اسمیه چنانچه می‌گویند: اَنَّمَا قام زید

3- موارد وجوب کسر همزه اَنَّ عبارتند از:

الف: زمانیکه اَنَّ در ابتداء کلام واقع شود مانند: اَنَّ زیداً قائم

ب: زمانیکه بعد از ماده قول قرار گیرد همچون: یقول اَنَّهُا بقرة

ج: بعد از موصول مانند: رأیت الَّذی اَنَّ اباه الماجد

د: در موردی که بر سر خبرش لام درآمده باشد مانند: اَنَّ زیداً لقائم

ه: در ابتداء جمله‌ای که صفت می‌باشد مانند: مررت برجل اَنَّهُ عالم

و: در ابتداء جمله حالیه مانند: کما اخرجک ربّک من بیتک بالحق و اَنَّ فریقاً من المؤمنین لکاهون

ز: در ابتداء جمله‌ای که مضاف الیه است مانند: جلست اذ اَنَّ عمراً جالس

ح: بعد از قسم مانند: حم و الكتاب المبین اَنّا انزلناه

ط: بعد از امر مانند: ذق اِنَّک انت العزیز الکریم

ی: بعد از نهی مانند: لا تحزن اَنَّ الله معنا

ک: بعد از حروف نداء مانند: یا لوط اَنّا رسل ربّک

ل: بعد از نَمّ مانند: نَمّ اَنکم اَیّها الصّالون المکذّبون لاکلون من شجر من زقوم

م: بعد از کَلّا مانند: کَلّا اَنَّ الانسان لیطغی

ن: زمانیکه خبر باشد از اسم عین « ذات » مانند: زید اَنَّهُ عالم

س: زمانیکه بعد از فعل قلبی که بواسطه لام معلّق شده بیاید مانند: اعلم اَنَّهُ لدو تقی

4- موارد وجوب فتح همزه اَنَّ عبارتند از:

الف: در موردی که اَنَّ با اسم و خبرش فاعل باشند مانند: بلغنی اَنَّ زیداً عالم

ب: در موردی که مفعول باشد مانند: کرهت اِنَّک قائم

ج: در موردی که مضاف الیه باشد مانند: اعجبنی اشتها اِنَّک فاضل

د: در موردی که مبتداء باشد مانند: عندی اِنَّک قائم

ه: در موردی که مجرور به حرف باشد مانند: عجبت من اَنَّ زیداً قائم

و: بعد از « لو » مانند: لو اِنَّک عندنا لا خدمک

ز: بعد از « لولا » مانند: لولا آتّه حاضر

ح: نائب فاعل باشد مانند: قل اوحى الى آتّه استمع نفر من الجنّ

ط: خبر باشد از اسم معنا مانند: اعتقادی آتّه الفاضل

ی: عطف باشد بر یکی از موارد مذکور مانند: الم تر اّتهم فى كلّ وادٍ يّهممون و اّتهم يقولون ما لا يفعلون شاهد در « و اّتهم يقولون ... » است که معطوف بر « اّتهم فى كلّ وادٍ ... » بوده و معطوف علیه در محل مفعول است لذا همزه ان مفتوح می‌باشد از اینرو معطوف بر آن نیز باید همزه‌اش مفتوح باشد.

5- در معطوف بر اسم انّ مکسوره دو وجه جائز است:

1- رفع به اعتبار محل

2- نصب به اعتبار لفظ مانند: انّ زیدا قائم و عمرو یا و عمروا

6- و اما تعیین اسم انّ و تشخیص آن از خبر و سبب کسر یا فتح همزه انّ در جملات مذکور:

الف: انّ، به کسر همزه چون بعد از « کلاّ » واقع شده و ضمیر متّصل به آن اسمش و لظى خبرش می‌باشد

ب: انّ، به فتح همزه چون نائب فاعل « اوحى » است، ضمیر متّصل به آن اسمش و « استمع » خبرش می‌باشد.

و « اّا » به کسر همزه چون بعد از « قال » آمده، ضمیر متکلم اسمش و « سمعنا » خبرش می‌باشد.

ج: « آتّه » به کسر همزه چون بعد از قسم آمده و نیز بر سر خبرش لام درآمده، ضمیر متصل به آن اسمش و « لحق » خبر آن می‌باشد.

د: « انك » به کسر همزه چون بعد از قسم آمده و نیز چون بر سر خبرش لام درآمده، کاف اسمش و « لمن المرسلین » خبرش می‌باشد.

ه: « آتّه » به فتح همزه چون بعد از « لولا » آمده، ضمیر متّصل به آن اسمش و « کان من المسبّحین » خبرش می‌باشد

و: « بانّ » به فتح همزه چون حرف جارّ بر سرش درآمده، الله اسمش بوده، هو الحق خبرش می‌باشد و نیز هردو « انّ » که بعد از آن آمده به فتح همزه می‌باشند چون معطوف به اوّلی هستند

ز: « انّك » به فتح همزه بوده چون مبتداء است، کاف اسمش بوده و « ترى » خبرش می‌باشد

ح: « اّتهم » به فتح همزه بوده چون بعد از « لو » واقع شده ضمیر متّصل به آن اسمش و « آمنوا » خبرش می‌باشد

ط: « اّا » به فتح همزه بوده چون فاعل است برای « لم یكفهم » ضمیر متکلم اسمش و « انزلنا » خبرش می‌باشد

ی: « اّاکم » به فتح همزه بوده چون مفعول است برای « لا تخافون » ضمیر « کم » اسمش و « اشرکتکم » خبرش می‌باشد

ک: « انا » به کسر همزه بوده چون در ابتداء کلام است، ضمیر متکلم اسمش بوده و « انزلناه » خبرش می‌باشد.

ل: « انّ » به کسر همزه بوده چون در ابتداء صله موصول است، مفاتحه، اسمش بوده و « لتنوء » خبرش می‌باشد.

م: « انّ » در هر سه مورد به کسر همزه می‌باشد: اما در مورد اوّل چون بر سر خبرش « لام » درآمده و در این مورد « کاف » اسمش بوده و « لرسول الله » خبرش می‌باشد و اما در مورد دوّم چون بعد از فعل قلبی یعنی « یعلم » آمده و این فعل به واسطه « لام » از عمل معلّق شده و در این مورد کاف اسم آن بوده و « لرسوله » خبرش می‌باشد و اما در مورد سوّم بخاطر آنکه بر سر خبرش « لام » درآمده همچون مورد

اوّل « المنافقین » اسمش بوده و « لکاذبون » خبرش می‌باشد

7- اما تعیین فتحه یا کسره همزه « ان » در مثالها و جملات مذکور:

1- همزه ان در این مثال مکسور است چون ابتداء کلام می‌باشد

2- همزه انّ در این مثال مفتوح است چون فاعل واقع شده

3- همزه انّ در این مثال مفتوح است چون مضاف الیه واقع شده

4- همزه ان در این مثال مکسور است چون بعد از « قلت » قرار گرفته و مفعول آن می‌باشد.

5- همزه ان در این مثال مفتوح است چون نائب فاعل «سمع» است.

6- همزه انّ در این مثال مکسور است چون در ابتداء کلام واقع شده

7- همزه انّ در این مثال مکسور است زیرا هم در ابتداء کلام واقع شده و هم بر سر خبرش «لام» درآمده

8- همزه انّ در این مثال مفتوح است چون مفعول «عرفت» می‌باشد.

9- همزه ان در این مثال مفتوح است چون بعد از «لو» قرار گرفته

10- همزه ان در این مثال مفتوح است چون مبتداء می‌باشد.

11- همزه ان در این مثال مفتوح است چون حرف جارّ یعنی «من» بر سرش درآمده

8- اما ترکیب دو جمله مذکور:

الف: واو، عاطفه، اذان، اسم نکره، موصوفه، مبتداء، من الله، جار و مجرور، متعلق به استقر، صفت برای «اذان»، واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف به «الله»، الی التّاس، جار و مجرور، متعلّق به «اذان» ظرف لغو، يوم الحج، مضاف و مضاف الیه، مضاف ظرف بوده و متعلق است به «اذان»، «الاکبر»، صفت است برای «الحج» ان به فتح همزه، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم برای «ان»، برئ، خبر برای «انّ» و جمله «ان الله برئ» خبر برای «اذان»، من المشرکین، جار و مجرور، متعلق به برئ، واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف به «الله».

ب: قل، فعل و فاعل، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، ما، کافّه، انا، مبتداء، بشر، خبر برای «انا» مثلکم، مضاف و مضاف الیه، خبر دوّم برای «انا»، یوحی، فعل مجهول و نائب فاعل، الیّ، جار و مجرور، متعلّق به «یوحی» و جمله «یوحی الیّ» صفت است برای «بشر»، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، ما، کافّه، الهکم، مضاف و مضاف الیه، مبتداء، اله، خبر و واحد صفت است برای اله.

سؤالات و تمرینات ص (214-23)

1- وقتی «انّ» مکسوره مخفّف شود لازمه‌اش چیست و برای چه این لازمه را دارد؟

2- بعد از تخفیف آیا «انّ» مکسوره عمل می‌کند یا نه؟ مثالی برای آن بزنید.

3- اسم «انّ» مفتوحه بعد از تخفیف چیست؟ مثالی برای آن بزنید.

4- در خبر «ان» مخفّفه که جمله فعلیّه است چه چیز واجب می‌باشد؟

5- معنای «کأنّ» و «لکنّ» را ذکر نموده و حکم این دو بعد از مخفّف شدن چیست؟

6- معنای «لیت» و «لعلّ» چیست؟ برای آن دو مثالی بزنید.

7- در آیات شریفه ذیل حروف مشبّهة بالفعل را استخراج کرده و معنای آنها را ذکر نموده و دو معمول آنها را معین کنید:

الف: «... و لیس البرّ بأن تأتوا البیوت من ظهورها و لکنّ البرّ من اتّقی و أتوا البیوت من أبوابها و اتّقوا الله لعلّکم تغلّحون» (البقرة: 2- 189)

ب: «یجالونک فی الحقّ بعد ما تبین کأنّما یساقون إلی الموت و هم یظنون» (الأنفال 8- 6)

ج: «... و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً» (النبأ 78- 40)

د: «فما لهم عن التذکرة معرضین کأنّهم حمر مستنفرة» (المدثر: 74- 49 و 50)

ه: «... و لله خزائن السموات و الأرض و لکنّ المنافقین لا یفقهون» (المنافقون: 63- 7)

و: «الله الذی أنزل الکتاب بالحقّ و المیزان و ما یدرک لعلّ السّاعة قریب» (الشوری: 42- 17)

8- در جملات زیر حروف مشبّهة بالفعلی را که مخفّف شده‌اند استخراج کرده و دو معمول آنها را در صورت عمل کردن معین کنید:

الف: «وإن کانت لکبیرة إلاّ علی الذین هدی الله...» (البقرة: 2- 143)

ب: «... فجعلناها حصیدا کأن لم تغن بالأمس...» (یونس: 10- 24)

ج: «وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين» (یونس: 10-10)

د: «وأن ليس للإنسان إلا ما سعى» (النجم: 53-39)

ه: «قال تالله إن كنت لتردين» (الصافات: 37-56)

9- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «أحسب الإنسان ألن نجمع عظامه» (القيامة: 75-3)

ب: «وما وجدنا لأكثرهم من عهد و إن وجدنا أكثرهم لفاسقين» (الاعراف: 7-102)

جواب

1- وقتی « انّ » مخفف شود لازم است بر خبرش « لام » داخل شود تا بین « ان » و « ان » نافیة فرق باشد.

2- بعد از اینکه « انّ » مخفف شد الغاء آن از عمل جایز است بنابراین هم جایز است عمل کند و هم می‌توان آنرا از عمل ملغا نمود و مثال الغاء شدنش از عمل این آیه شریفه است:

و ان کلّ لمّا جمیع لدینا محضرون (به درستی که تمام نزد ما حاضر می‌شوند)

3- در صورتی که « انّ » مخفف شود واجب است اسم آن ضمیر شأن باشد مانند:

بلغنی ان زید قائم در این مثال اسم « ان » ضمیر شأن بوده و جمله « زید قائم » خبرش می‌باشد

4- در خبر « ان » مخفّفه که جمله فعلیه است واجب است « سین » یا « سوف » یا